

آیه ۵۴-۵۵

آیه و ترجمه

و اذا جاءك الذين يؤمنون بآيتنا فقل سلم عليكم كتب ربكم على نفسه الرحمة انه من عمل منكم سوءا بجهلة ثم تاب من بعده واصلح فانه غفور رحيم ۵۴ و كذلك نفصل الايت و لتستبين سبيل المجرمين ۵۵

ترجمه:

۵۴ - هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود فرض کرده، هر کس از شما کاربدی از روی نادانی کند سپس توبه و اصلاح (و جبران) نماید او آمرزنده مهربان است. ۵۵ - و اینچنین آیات را بر می‌شمریم (و روشن می‌سازیم) تا راه گناهکاران آشکار گردد.

تفسیر:

بعضی معتقدند آیه نخست درباره کسانی نازل شده که در آیات قبل پیامبر

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۵۹

(صلی الله علیه و آله و سلم) مامور شد که از طرد آنها خودداری کند، و آنها را از خود جدا نسازد و بعضی معتقدند درباره جمعی از گناهکاران بوده است که نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و اظهار داشتند ما گناهان زیادی کرده‌ایم و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سکوت کرد تا آیه فوق نازل شد.

اما شان نزول آن هر چه باشد، شک نیست که مفهوم آیه یک معنی کلی و وسیع است و همه را شامل می‌شود، زیرا نخست به صورت یک قانون کلی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد که تمام افراد با ایمان را هر چند گناهکار باشند، نه تنها طرد نکند، بلکه به خود بپذیرد و چنین می‌گوید:

هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند به سراغ تو بیایند، به آنها بگو: سلام بر شما (و اذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا فقل سلام عليكم).

این سلام ممکن است از ناحیه خدا و بوسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده باشد، و یا مستقیماً از ناحیه خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و در هر حال دلیل بر پذیرا شدن و استقبال کردن و تفاهم و دوستی با آنها است.

در جمله دوم اضافه میکند، که پروردگار شما رحمت را بر خود فرض کرده است (کتب ربکم علی نفسه الرحمة).

«کتب» که از ماده «کتبت» به معنی نوشتن است، در بسیاری از موارد کنایه از الزام و ایجاب و تعهد می باشد، زیرا یکی از آثار نوشتن مسلم شدن و ثابت ماندن چیزی است.

و در جمله سوم که در حقیقت توضیح و تفسیر رحمت الهی است، باتعبیری محبت آمیز چنین می گوید: هر کس از شما کاری از روی جهالت انجام دهد، سپس توبه کند و اصلاح و جبران نماید، خداوند آمرزنده و مهربان است (انه من عمل منکم سوء بجهالة ثم تاب من بعده و اصلح فانه غفور رحیم) همانطور که سابقا گفته ایم منظور از «جهالت» در اینگونه موارد،

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۶۰

همان غلبه و طغیان شهوت است که انسان نه از روی دشمنی و عداوت باحق، بلکه به خاطر غلبه هوی و هوس آنچنان می شود که فروغ عقل و کنترل شهوت را از دست می دهد، چنین کسی با اینکه عالم به گناه و حرام است اما چون علمش تحت الشعاع هوی و هوس واقع شده، به آن جهل اطلاق گردیده، مسلما چنین کسی در برابر گناه خود مسئول است، اما چون از روی عداوت و دشمنی نبوده، سعی و کوشش می کند اصلاح و جبران کند.

در حقیقت آیه فوق به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می دهد، که هیچ فرد با ایمانی را از هر طبقه و نژاد و در هر شرائطی بوده باشد، نه تنها از خود نراند، بلکه آغوش خویش را یکسان به روی همه بگشاید، حتی اگر کسانی آلوده به گناهان زیاد باشند، آنها را نیز بپذیرد و اصلاح کند.

و در آیه بعد برای تاکید مطلب می فرماید: «ما آیات و نشانهها و دستورات خود را این چنین روشن و مشخص می کنیم، تا هم راه حقجویان و مطیعان آشکار گردد و هم راه گناهکاران لجوج و دشمنان حق (و کذلک فصل الایات و لتستبین سبیل المجرمین).

روشن است که منظور از مجرم، در آیه فوق هر گناهکاری نیست، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این آیه ماموریت پیدا می کند گناهکاران را در صورتی که به سوی او بیایند هر چند اعمال خلافی از روی نادانی انجام داده باشند، بپذیرد، بنابراین منظور از مجرم همان گناهکاران لجوج و سرسختی است که با هیچ وسیله تسلیم حق نمی شوند.

یعنی بعد از این دعوت عمومی و همگانی به سوی حق، حتی دعوت از گناهکارانی که از کار خود پشیمانند، راه و رسم مجرمان لجوج و غیرقابل انعطاف کاملاً شناخته خواهد شد.

آیه ۵۶-۵۸

آیه و ترجمه

قل انی نهیت اناء عبد الذین تدعون من دون الله قل لا اتبع اءهواءکم قدضلت اذا و ما اءنا من المہتدین ۵۶
قل انی علی بینة من ربی و کذبتہم بہ ما عندی ما تستعجلون بہ ان الحکم الا لله یقص الحق و هو خیر الفصلین ۵۷
قل لو اءن عندی ما تستعجلون بہ لقضی الامر بینی و بینکم و الله اءعلم بالظلمین ۵۸
ترجمه :

۵۶ - بگو من از پرستش کسانی که غیر از خدا میخوانید نهی شده‌ام، بگو من از هوی و هوسهای شما پیروی نمی‌کنم اگر چنین کنم گمراه شده‌ام و از هدایت یافتگان نخواهم بود.

۵۷ - بگو من دلیل روشنی از پروردگارم دارم و شما آنرا تکذیب کرده‌اید (و نپذیرفته‌اید) آنچه شما درباره آن عجله دارید به دست من نیست، حکم و فرمان تنها از آن خدا است، حق را از باطل جدا میکند، و او بهترین جدا کننده (حق از باطل) است.

۵۸ - بگو اگر آنچه را که شما در باره آن عجله دارید نزد من بود (و به درخواست شما ترتیب اثر می‌دادم عذاب الهی بر شما نازل می‌گشت و) کار من و شما پایان گرفته بود و خداوند ظالمان را بهتری می‌شناس

تفسیر:

اصرار بیجا

در این آیات همچنان روی سخن به مشرکان و بت پرستان لجوج است - همانطور که بیشتر آیات این سوره نیز همین بحث را دنبال می‌کند - لحن این آیات چنان است که گویا آنها از پیامبر دعوت کرده بودند به آئینشان گرایش

پیدا کند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مامور می شود که صریحا به آنها بگوید: من از پرستش کسانی را که غیر از خدای پرستید نهی شده‌ام (قل انی نهیت ان اعبد الذین تدعون من دون الله).

جمله نهیت (ممنوع شده‌ام) که به صورت فعل ماضی مجهول آورده شده است اشاره به این است که ممنوع بودن پرستش بتها چیز تازه‌ای نیست بلکه همواره چنین بوده و خواهد بود.

سپس با جمله: بگو ای پیامبر من پیروی از هوا و هوسهای شما نمی‌کنم (قل لا اتبع اهوائکم) پاسخ روشنی به پیشنهاد بی اساس آنها می‌دهد و آن‌اینکه بت پرستی هیچ دلیل منطقی ندارد، و هرگز با حکم عقل و خرد جور نمی‌آید، زیرا عقل به خوبی درک می‌کند که انسان از جماد اشرف است چگونه ممکن است انسان در برابر مخلوق دیگری و حتی در برابر موجود پست‌تر سر تعظیم فرود آورد، علاوه بر این بتها غالبا ساخته و پرداخته انسان بودند چگونه ممکن است چیزی که مخلوق خود انسان است معبود او و حلال مشکلاتش گردد، بنابراین سرچشمه بت پرستی چیزی جز تقلید کورکورانه و پیروی از خرافات و هوا

تفسیر نمونه ج: ۵ صفحه ۲۶۳

پرستی نیست.

و در آخرین جمله برای تاکید بیشتر می‌گوید: اگر من چنین کاری را کنم مسلما گمراه شده‌ام و از هدایت یافتگان نخواهم بود (قد ضللت اذا و ما انا من المهتدین).

در آیه بعد پاسخ دیگری به آنها و آن‌اینکه من بینة و دلیل روشنی از طرف پروردگارم دارم اگر چه شما آن را نپذیرفته و تکذیب کرده‌اید (قل انی علی بینة من ربی و کذبتم به).

بینة در اصل به چیزی می‌گویند که میان دو شیء فاصله و جدائی می‌افکند به گونه‌ای که دیگر هیچگونه اتصال و آمیزش با هم نداشته باشند، سپس به دلیل روشن و آشکار نیز گفته شده، از این نظر که حق و باطل را کاملا از هم جدا می‌کند.

در اصطلاح فقهی اگر چه «بینة» به شهادت دو نفر عادل گفته می‌شود ولی معنی لغوی آن کاملا وسیع است و شهادت دو عادل یکی از مصداقهای آن می‌باشد و اگر به معجزات بینة گفته می‌شود باز از همین نظر است که حق را از باطل جدا می‌کند و اگر به آیات و احکام الهی بینة گفته می‌شود باز به

عنوان مصداق این معنی وسیع است.
خلاصه در این آیه نیز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مأمور است روی این نکته تکیه کند که مدرک من در مسئله خدا پرستی و مبارزه بابت کاملاً روشن و آشکار میباشد و انکار و تکذیب شما چیزی از اهمیت آن نمی‌کاهد.
سپس به یکی دیگر از بهانه‌جوئیهای آنها اشاره می‌کند و آن اینکه آنها می‌گفتند اگر تو بر حق هستی کیفرهایی که ما را به آن تهدید می‌کنی زودتر بیاور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پاسخ آنها می‌گوید آنچه را شما درباره آن عجله دارید به

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۶۴

دست من نیست» (ما عندی ما تستعجلون به).
تمام کارها و فرمانها همه به دست خدا است (ان الحكم الا لله).
و بعد به عنوان تاکید می‌گوید: او است که حق را از باطل جدا می‌کند و او بهترین جدا کنندگان حق از باطل است (يقص الحق و هو خير الفاصلين).
بدیهی است کسی میتواند به خوبی حق را از باطل جدا کند که علمش از همه بیشتر باشد و شناخت حق و باطل برای او کاملاً روشن است، به علاوه قدرت کافی برای اعمال علم و دانش خود نیز داشته باشد و این دو صفت (علم و قدرت) به طور نامحدود و بی‌پایان تنها برای ذات پاک خدا است، بنابراین او بهترین جدا کنندگان حق از باطل است.
در آیه بعد به پیامبر دستور می‌دهد که در برابر مطالبه عذاب و کیفر از ناحیه این جمعیت لجوج و نادان به آنها بگو: اگر آنچه را که شما با عجله از من می‌طلبید در قبضه قدرت من بود و من به درخواست شما ترتیب اثر میدادم کار من و شما پایان گرفته بود (قل لو ان عندی ما تستعجلون به لقضی الامر بینی و بینکم).
اما برای اینکه تصور نکنند مجازات آنها به دست فراموشی سپرده شده در پایان خداوند از همه کس بهتر ستمکاران و ظالمان را می‌شناسد و به موقع کیفر آنها را خواهد داد (و الله اعلم بالظالمین).

نکته‌ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱- از آیات قرآن استفاده می‌شود که بسیاری از اقوام گذشته همین درخواست را از پیامبران خود داشتند، که اگر راست می‌گوئی پس چرا مجازاتی را که

برای ما انتظار داری به سراغ ما نمی فرستی!؟

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۶۵

قوم نوح (علیه السلام) چنین درخواستی را از او کردند و گفتند ای نوح! چرا این همه با ما سخن می گوئی و مجادله می کنی؟ اگر راست می گوئی عذابی را که به عنوان تهدید می گوئی زودتر بیاور قالوا یا نوح قد جادلتنا فاکثر جدالنا فاتنا بما تعدنا ان كنت من الصادقین (هود - ۳۲) نظیر این تقاضا را قوم صالح نیز از او کردند (اعراف - ۷۷).

و همچنین قوم عاد به پیامبرشان هود چنین پیشنهادی داشتند (اعراف - ۷۰) از سوره اسراء نیز استفاده می شود که این درخواست از پیامبر اسلام مکرر واقع شد، حتی گفتند ما به تو ایمان نمی آوریم مگر زمانی که یکی از چند کار انجام دهی از جمله اینکه سنگهای آسمانی را قطعه قطعه بر سر ما بیفکنی! (او تسقط السماء کما زعمت علینا کسفا) (اسراء - ۹۲).

این درخواستهای نامعقول یا به عنوان استهزاء و مسخره کردن صورت می گرفته و یا به راستی به عنوان طلب اعجاز و در هر دو صورت کاراحمقانه‌ای بود، زیرا در صورت دوم موجب نابودی آنها می شده و جایی برای استفاده از معجزه باقی نمی مانده و در صورت اول نیز بادلای و نشانه‌های روشنی که پیامبران با خود داشتند حداقل احتمال صدق آنها در نظر هر بیننده مجسم می شده است، چطور ممکن است با چنین احتمالی انسان تقاضای نابودی خودش را بکند، یا آن را به شوخی بگیرد، ولی تعصب و لجاجت بلای بزرگی است که جلو هرگونه فکر و منطق را می گیرد.

۲ - جمله «ان الحکم الا لله» معنی روشنی دارد و آن اینکه: هرگونه فرمان در عالم آفرینش و تکوین و در عالم احکام دینی و تشریع به دست خدا است، و بنابراین اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ماموریتی پیدا می کند آنها به فرمان او است.

و اگر حضرت مسیح مثلاً مردهای را زنده می کند آنها به اذن او است، همچنین هر منصبی اعم از رهبری الهی و قضاوت و حکمیت به کسی سپرده شده است

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۶۶

آنها از ناحیه پروردگار است. اما متأسفانه جمله به این روشنی در طول تاریخ

کرارا مورد سوء استفاده واقع شده است، گاهی خوارج برای ایراد به مسئله تعیین حکمین در جریان جنگ صفین که به پیشنهاد آنها وامثال آنها صورت گرفته بود به این جمله چسبیده و به گفته علی (علیه السلام) کلمه حقی را گرفته و در معنی باطلی به کار میبردند، و تدریجا جمله لا حکم الا لله شعاری برای آنها شد.

آنها آن قدر نادان و ابله بودند که تصور می کردند اگر کسی به فرمان خدا و به دستور اسلام در موضوعی حکمیت پیدا کرد با جمله ان الحكم الله مخالف است، با اینکه قرآن زیاد میخواندند اما کمتر می فهمیدند، زیرا حتی قرآن در موضوع دادگاه خانوادگی اسلام تصریح به انتخاب حکم از طرف زن و مرد می کند (فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها) (نساء - ۳۵)

بعضی دیگر - همانطور که فخر رازی در تفسیر خود نقل می کند - این جمله را دلیلی بر مسلک جبر گرفته اند، زیرا وقتی قبول کنیم همه فرمانها در جهان آفرینش به دست خدا است اختیاری برای کسی باقی نمی ماند.

در حالی که می دانیم آزادی اراده بندگان و اختیار آنها نیز به فرمان پروردگار است، این خدا است که می خواهد آنها مختار و آزاد در کار خود باشند تا در پرتو اختیار و آزادی، تکلیف و مسئولیت بر دوش آنها نهاده و تربیت شوند.

۳ - جمله یقص در لغت به معنی قطع کردن و بریدن چیزی است و اینکه در آیه فوق می خوانیم یقص الحق: خداوند حق را میبرد یعنی کاملا آنها را از باطل جدا و تفکیک مینماید، بنابراین جمله بعد و هو خیر الفاصلین

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۶۷

او بهترین جدا کنندگان است تاکید برای این موضوع محسوب می شود. و باید توجه داشت که جمله «یقص» از ماده «قصه» به معنی بیان سرگذشت و داستان نیست آنچنان که بعضی از مفسران پنداشته اند.

آیه ۵۹-۶۲

آیه و ترجمه

و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو و يعلم ما في البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا يعلمها و لا حبة في ظلمت الارض و لا رطب و لا يابس الا في كتب مبين ۵۹

و هو الذی یتوفئکم باللیل و یعلم ما جرحتم بالنهار ثم یبعثکم فیه لیقضی اءجل

مسمی ثم الیه مرجعکم ثم ینبئکم بما کنتم تعملون ۶۰
و هو القاهر فوق عباده و یرسل علیکم حفظة حتی اذا جاء اءحدکم الموت توفته
رسلنا و هم لا یفرطون ۶۱
ثم ردوا الی الله مولئهم الحق اءلا له الحکم و هو اءسرع الحسبین ۶۲
ترجمه :

۵۹ - کلیدهای غیب تنها نزد او است و جز او کسی آنرا نمی داند، آنچه در خشکی و دریاست میداند، هیچ برگی (از درختی) نمی افتد مگر اینکه از آن آگاه است، و نه هیچ دانه‌ای در مخفیگاه زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد جز اینکه در کتاب آشکار (در کتاب علم خدا) ثبت است.
۶۰ - او کسی است که (روح) شما را در شب (به هنگام خواب) می گیرد، و از آنچه در روز کسب کرده اید (و انجام داده اید) با خبر است سپس شما را در روز (از خواب) برمی انگیزد (و این وضع همچنان ادامه می یابد) تا مدت و سر آمد

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۶۸

معینی فرا رسد سپس بازگشت شما به سوی او است، و شما را به آنچه عمل میکردید آگاه میسازد.
۶۱ - او تسلط کامل بر بندگان خود دارد و مراقبانی بر شما می فرستد، تازمانی که یکی از شما را مرگ فرا رسد فرستادگان ما جان او را می گیرند و آنها (در نگاهداری حساب اعمال بندگان) کوتاهی نمی کنند.
۶۲ - سپس (تمام بندگان) به سوی خدا که مولای حقیقی آنها است باز میگردند، بدانید دآوری مخصوص او است و او سریعترین حسابگران است.

تفسیر:

اسرار غیب !
در آیات گذشته سخن از علم و قدرت خدا و وسعت دایره حکم و فرمان او در میان بود، در این آیات آنچه در آیات قبل اجمالاً بیان شده، مشروحاً توضیح داده می شود.
نخست به موضوع علم خدا پرداخته، می گوید:
«خزانه های غیب (یا کلیدهای غیب) همه در نزد خدا است، و جز او کسی آنها را نمیداند (و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو)
مفاتیح جمع مفتاح (بر وزن بهتر) به معنی کلید است، و نیز ممکن است جمع مفتاح (بر وزن دفتر) به معنی خزینه و مرکز نگاهداری چیزی بوده باشد.

در صورت اول معنی آیه چنین می شود که تمام کلیدهای غیب به دست او است، و در صورت دوم تمام خزانهای غیب. این احتمال نیز وجود دارد که هر دو معنی در یک عبارت مراد باشد، وهمانطور که در علم اصول اثبات کرده ایم مانعی از استعمال یک لفظ در چند معنی وجود

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۶۹

ندارد، و در هر صورت این دو لازم و ملزوم یکدیگرند، زیرا هر کجا خزانهای است، کلیدی وجود دارد. ولی بیشتر به نظر میرسد که مفاتیح به معنی کلیدها باشد، نه خزائن، زیرا هدف در اینجا بیان علم خدا است و آن با مساله کلید که وسیله آگاهی از ذخایر مختلف است، متناسبتر می باشد، در دو مورد دیگر که کلمه مفاتیح در قرآن بکار رفته، نیز منظور از آن کلید است. سپس برای توضیح و تاکید بیشتر می گوید: آنچه در بر و بحر است خدامیداند (و يعلم ما فی البر و البحر). بر به معنی مکان وسیع است، و معمولاً به خشکیها گفته میشود، و بحر در اصل نیز به معنی محل وسیعی است که آب زیاد در آن مجتمع باشد، و معمولاً به دریاها و گاهی به نهروهای عظیم نیز گفته می شود. در هر حال آگاهی خدا از آنچه در خشکیها و دریاها است، به معنی احاطه علم او بر همه چیز است. و توجه به وسعت معنی جمله بالا (آنچه در خشکیها و دریاها است خدا میداند) در حقیقت روشنگر گوشهای از علم وسیع او است. یعنی او از جنبش میلیاردها موجود زنده، کوچک و بزرگ، در اعماق دریاها. از لرزش برگهای درختان در تمام جنگلها و کوهها. از تاریخچه قطعی شگفتن هر غنچه و باز شدن گلبرگها. از جریان امواج نسیم در بیابانها و خمیدگی درهها. از شماره واقعی سلولهای بدن هر انسان و گلبولهای خونها. از حرکات مرموز تمام الکترونها در دل اتمها. و بالاخره از تمام اندیشه هائی که از لابلای پردههای مغز ما میگذرد، و تا

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۷۰

اعماق روح ما نفوذ می کند... آری از همه اینها به طور یکسان با خبر است.

باز در جمله بعد برای تاکید احاطه علمی خداوند، اشاره به خصوص در این مورد کرده و می‌فرماید: هیچ برگی از درختی جدا نمیشود، مگر اینکه آنرا میداند (و ما تسقط من ورقة الا يعلمها).

یعنی تعداد این برگها و لحظه جداشدنشان از شاخه‌ها و گردش آنها در وسط هوا و لحظه قرار گرفتنشان روی زمین، همه اینها در پیشگاه علم اوروشن است. هم چنین هیچ دانه‌ای در مخفیگاه زمین قرار نمیگیرد، مگر اینکه تمام خصوصیات آن را میداند (و لا حبة فی ظلمات الارض).

در حقیقت دست روی دو نقطه حساس گذارده شده است، که برای هیچ انسانی هر چند میلیونها سال از عمر او بگذرد، و دستگاههای صنعتی و تکامل حیرت‌انگیز پیدا کند، احاطه بر آن ممکن نیست.

چه کسی میداند بادها در هر شبانه روز در سرتاسر کره زمین چه بذرهائی را از گیاهان جدا کرده و به چه نقطه‌های می‌پاشد، بذرهائی که ممکن است گاهی سالیان دراز در اعماق زمین مخفی بمانند، تا آب کافی برای رشد و نمو به دست آورند؟ چه کسی می‌داند که در هر ساعت به وسیله حشرات و یا به وسیله انسانها چند دانه از چه نوع بذر و در کدام نقطه زمین افشانده می‌شوند؟

کدام مغز الکترونیکی میتواند، تعداد برگهائی که در یک روز از شاخه درختان جنگلها جدا می‌شوند حساب کند؟

نگاه به منظره یک جنگل مخصوصا در فصل پائیز، و به ویژه به دنبال یک رگبار یا یک تند باد، و منظره بدیعی که سقوط پی در پی برگها پیدامی‌کند، بخوبی این حقیقت را ثابت می‌کند، که اینگونه علوم هیچ گاه ممکن نیست در دسترس انسان قرار گیرد.

در واقع سقوط برگها لحظه مرگ آنها است، و سقوط دانه‌ها در مخفیگاه

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۷۱

زمین گامهای نخستین حیات و زندگی آنها است، او است که از نظام این مرگ و زندگی با خبر است، حتی گامهای مختلفی را که یک دانه به سوی زندگی کامل و شکوفان شدن برمی‌دارد در هر لحظه و هر ساعت در پیشگاه علم او آشکار است.

بیان این موضوع یک اثر فلسفی دارد و یک اثر تربیتی. اما اثر فلسفی آن این است که پندار کسانی را که علم خدا را منحصر به کلیات

می دانند، و معتقدند که خدا از جزئیات این جهان آگاهی ندارد، نفی می کند، و صریحا می گوید که خدا از همه کلیات و جزئیات آگاهی کامل دارد. و اما اثر تربیتی آن روشن است، زیرا ایمان به این علم وسیع پهناور به انسان می گوید تمام اسرار وجود تو، اعمال و گفتار تو، نیت و افکار تو، همگی برای ذات پاک او آشکار است با چنین ایمانی چگونه ممکن است انسان مراقب حال خویش نباشد و اعمال و گفتار و نیت خود را کنترل نکند. و در پایان آیه می فرماید هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب مبین ثبت است (و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین). این جمله با عبارتی کوتاه وسعت بیانت های علم خدا را به همه موجودات بیان میکند. و هیچ چیز از آن مستثنی نخواهد بود، زیرا منظور از تر و خشک معنی لغوی آن نیست بلکه این تعبیر معمولا کنایه از عمومیت می باشد. در مورد کتاب مبین احتمالات مختلفی از ناحیه مفسران داده شده است ولی بیشترین به نظر می رسد که منظور از کتاب مبین همان مقام علم پروردگار است یعنی همه موجودات در علم بی پایان او ثبت می باشند، و تفسیر آن به لوح محفوظ نیز قابل تطبیق بر همین معنی است، چه اینکه بعید نیست که لوح محفوظ نیز همان صفحه علم خدا باشد.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۷۲

این احتمال نیز در معنی کتاب مبین وجود دارد که منظور از آن عالم آفرینش و خلقت و سلسله علت و معلولها است، که همه چیز در آن نوشته شده است. در روایات متعددی که از طرق اهل بیت رسیده است، ورقه به معنی جنین سقط شده و حبه به معنی فرزند و ظلمات الارض به معنی رحم مادران و رطب به معنی آنچه از نطفهها زنده میمانند، و یابس به معنی آنچه از بین می رود، تفسیر شده است. شک نیست که این تفسیر با جمود روی معانی لغوی این کلمات تطبیق نمی کند، زیرا ورقه به معنی برگ و حبه به معنی دانه، و ظلمات الارض به معنی تاریکهای زمین و رطب به معنی تر و یابس به معنی خشکی است ولی ائمه اهل بیت در حقیقت با این تفسیر خواسته اند، مسلمانان را متوجه کنند، که باید با یک دید وسیع و گسترده به آیات قرآن بنگرند، و در فهم معنی آنها تنها روی لفظ جمود نکنند، بلکه به هنگامی که قرائن دلیل بر توسعه معنی هستند، به وسعت معنی بنگرند.

روایت فوق در حقیقت اشاره به این است که مفهوم آیه بالا منحصر به دانه‌های گیاهان نیست، بلکه حتی بذرهای نطفه‌های انسانی را نیز شامل می‌شود. در آیه بعد بحث را به احاطه علم خداوند به اعمال انسان که هدف اصلی است، کشانیده و قدرت قاهره خدا را نیز مشخص می‌سازد، تا مردم از مجموع این بحث نتایج تربیتی لازم را بگیرند. نخست می‌گوید او کسی است که روح شما را در شب قبض می‌کند، و از آنچه در روز انجام می‌دهید و به دست می‌آورید آگاه است (و هو الذی یتوفیکم باللیل و یعلم ما جرحتم بالنهار)

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۷۳

توفی در لغت به معنی باز گرفتن است، و اینکه خواب را یک نوع بازگرفتن روح معرفی کرده، بخاطر آن است که خواب - همانطور که معروف است - برادر مرگ است، مرگ تعطیل کامل دستگاه مغز آدمی و قطع مطلق پیوند روح و جسم است، در حالیکه خواب تنها تعطیل بخشی از دستگاه مغز و ضعیف شدن این پیوند است، بنابراین خواب مرحله کوچکی از مرگ حساب می‌شود. جرحتم از ماده جرح و در اینجا به معنی اکتساب و به دست آوردن چیزی است. یعنی شما شب و روز در زیر چتر قدرت و علم خداوند قرار دارید، آن کس که از پرورش دانه‌های نباتات در دل خاک، و از سقوط و مرگ برگها در هر مکان و هر زمان آگاه است، از اعمال شما نیز آگاهی دارد. سپس می‌گوید: این نظام خواب و بیداری تکرار میشود، شب می‌خوابید و روز شما را بیدار می‌کند و این وضع هم چنان ادامه دارد تا پایان زندگی شما فرا رسد (ثم یبعثکم فیه لیقضی اجل مسمی).

سرانجام نتیجه نهائی بحث را چنین بیان می‌کند سپس بازگشت همه به سوی خدا است و شما را از آنچه انجام داده‌اید آگاه می‌سازد (ثم الیه مرجعکم ثم ینبئکم بما کنتم تعملون).

در آیه بعد باز برای توضیح بیشتر روی احاطه علمی خداوند نسبت به اعمال بندگان، و نگاهداری دقیق حساب آنها برای روز رستاخیز چنین می‌گوید: او تسلط کامل بر بندگان خود دارد و هموست که حافظان و مراقبان بر شما

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۷۴

می‌فرستد که حساب اعمالتان را دقیقاً نگاهداری کنند (و هو القاهر فوق عباده)

و یرسل علیکم حفظة).

همانطور که سابقا نیز اشاره کردیم قاهریت به معنی غلبه و تسلط کامل بر چیزی است به طوری که هیچگونه توانائی مقاومت در طرف مقابل نباشد، و به عقیده بعضی این کلمه معمولا در جائی بکار برده می شود که طرف مقابل دارای عقل باشد، در حالیکه لفظ غلبه هیچ یک از این دو خصوصیت را ندارد، بلکه معنی آن کاملا وسیع است.

حفظة جمع حافظ و در اینجا به معنی فرشتگانی است که مامور نگاهداری حساب اعمال انسانها هستند، همانطور که در سوره انفطار آیه ۱۰ تا ۱۳ می خوانیم (ان علیکم لحافظین. کراما کاتبین. یعلمون ماتفعلون): مراقبان و حافظانی بر شما گمارده شده، آنها نویسندگان بزرگواری هستند که از هر کار شما آگاهند.

بعضی از مفسران معتقدند که آنها حافظ اعمال انسان نیستند، بلکه ماموریت آنها حفظ خود انسان از حوادث و بلاها تا رسیدن اجل معین می باشد، و جمله (حتی اذا جاء احدکم الموت) را که بعد از حفظة ذکر شده، قرینه آن میدانند، و آیه ۱۱ سوره رعد را نیز ممکن است، گواه بر این سخن گرفت.

ولی دقت در مجموع آیه مورد بحث نشان می دهد که منظور از حفظ در اینجا همان حفظ اعمال است و در مورد فرشتگانی که مامور حفظ انسانها هستند، به خواست خدا در تفسیر سوره رعد بحث خواهیم کرد. سپس می فرماید: نگاهداری این حساب تا لحظه پایان زندگی و فرارسیدن مرگ ادامه دارد (حتی اذا جاء احدکم الموت).

و در این هنگام فرستادگان ما که مامور قبض ارواحند روح او رامی گیرند

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۷۵

(توفته رسلنا).

و در پایان اضافه می کند که این فرشتگان به هیچ وجه در انجام ماموریت خود کوتاهی و قصور و تفریط ندارند، نه لحظهای گرفتن روح را مقدم میدارند، و نه لحظهای مؤخر (و هم لا یفرطون).

این احتمال نیز وجود دارد که این صفت مربوط به فرشتگان حافظان حساب اعمال انسانها بوده باشند، که آنها در حفظ و نگاهداری حساب اعمال کمترین کوتاهی و قصور ندارند و تکیه سخن در آیه مورد بحث نیز روی همین قسمت است

در آیه بعد اشاره به آخرین مرحله کار انسان کرده، می گوید: افراد بشر پس از طی دوران خود با این پرونده های تنظیم شده که همه چیز در آنها ثبت است، در روز رستاخیز به سوی پروردگاری که مولای حقیقی آنهاست باز می گردند (ثم ردوا الی الله مولا هم الحق).
و در آن دادگاه، دادرسی و حکم و قضاوت مخصوص ذات پاک خداست (الا له الحكم).
و با آنهمه اعمال و پرونده هایی که افراد بشر در طول تاریخ پرغوغای خود داشته اند به سرعت به تمام حسابهای آنها رسیدگی میکند، (و هو اسرع الحاسبین).
تا آنجا که در بعضی از روایات وارد شده، انه سبحانه يحاسب جميع عباده علی مقدار حلب شاة! : خداوند حساب تمام بندگان را در زمان کوتاهی به اندازه دوشیدن یک گوسفند رسیدگی می کند!.

تفسیر نمونه ج: ۵ صفحه: ۲۷۶

همانطور که در تفسیر سوره بقره آیه ۲۰۲ گفتیم، سرعت حساب بندگان به قدری است که حتی در یک لحظه همه حساب آنها را میتواند مشخص کند، حتی ذکر زمان دوشیدن یک گوسفند و روایت بالا برای نشان دادن کوتاهی زمان است، و لذا در روایت دیگری می خوانیم: ان الله تعالی يحاسب الخلائق کلهم فی مقدار لمح البصر: خداوند حساب همه بندگان را در یک لحظه میرسد! و دلیل آن همان است که در تفسیر آیه فوق گذشت، و آن اینکه اعمال آدمی در وجود او و در موجودات اطراف او اثر میگذارد، یعنی درست همانند ماشین هایی است که مقدار حرکت و کارکرد خود را روی دستگاههایی با نمره نشان می دهند!

و به تعبیر روشنتر اگر دستگاههایی دقیقی باشد، می تواند در چشم انسان تعداد نگاههای خیانت آمیزی که کرده است، بخواند، و روی زبان انسان تعداد دروغها و تهمت ها و زخم زبانها و سخنان نادرست را مطالعه کند، خلاصه هر یک از اعضاء بدن انسان علاوه بر روح او دستگاه حساب و شمارشی در درون خود دارد و با یک لحظه بررسی حساب آن روشن می گردد.

و اگر در پاره های از روایات می خوانیم که افراد پرمسئولیت و پر ثروت محاسباتشان در آن روز طولانی می شود، در حقیقت نه بخاطر آن است که معطل رسیدگی به اصل حساب شوند بلکه آنها باید در برابر

سؤالاتی که نسبت به اعمال آنها می‌شود، جوابگوئی کنند، یعنی سنگینی بارمسئولیت و لزوم جواب گوئی و اتمام حجت زمان دادگاه آنها را طولانی می‌کند.

مجموع این آیات یک درس کامل تربیتی برای بندگان خدا است، آگاهی خداوند از کوچکترین ذرات این جهان، احاطه علمی او بر همه چیز، قدرت و قهاریت او نسبت به بندگان، اطلاع او از تمام اعمال بشر، نگاهداری حساب

تفسیر نمونه ج: ۵ صفحه: ۲۷۷

اعمال به وسیله کاتبان دقیق، گرفتن جان او در لحظه معین، برانگیخته شدن او در رستاخیز و سپس رسیدگی دقیق و سریع به تمام کارهای این انسان. کیست که ایمان به مجموع این مسائل داشته باشد، و مراقب اعمال خویش نگردد؟ بیحساب ظلم و ستم کند، بیدلیل دروغ بگوید، و بی جهت به دیگران تجاوز کند، آیا این اعمال با ایمان و اعتقاد و توجه به اصول فوق هرگز جمع می‌شود؟!

بعد ←

↑ نفرت

→ قبل